

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مراقبت از وقت نماز

همان‌طور که در بخش لباس نمازگزار، ابتدا یک بحث کلی راجع به لباس کردیم و بعد به ویژگی‌های لباس نمازگزار که طهارت و ساتر بودن بود، پرداختیم و اسرار عرفانی آن را گفتیم؛ در مورد وقت نیز ابتدا کلیت وقت را مورد بحث قرار می‌دهیم.

انسان باید اهمیت وقت را بشناسد و ارزش و قیمت فرصتی را که خدای متعال در این عالم به او داده و بسیار محدود است، درک کند و بداند ثانیه‌ای از آن به قیمت همه‌ی عالم قابل خریداری و برگرداندن نیست. بداند فرصت‌ها مثل برق و ابر تندرو می‌جهند و از دست می‌روند. در احادیث داریم « وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ<sup>۱</sup> »: فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند؛ پس فرصت‌های کارهای نیک را غنیمت بشمارید. راجع به بحث اغتنام فرصت در گذشته مفصل صحبت کرده‌ایم. این که انسان قدر فرصت‌ها را بداند. گاهی اوقات فرصت ارزشمندی یک بار برای همه‌ی عمر پیش می‌آید و دیگر تکرار نمی‌شود و اگر انسان از فرصتی که پیش آمده است، بهره‌ی شایسته را نبرد؛ عمری را به حسرت و غصه و ندامت طی می‌کند؛ بدون این که این حسرت و غصه و ندامت، سودی داشته باشد. همین امروز فرصتی در اختیار ما قرار دارد که چه بسا تا آخر عمر تکرارشدنی نباشد. اولاً آخر عمر ما معلوم نیست چه وقت باشد؛ ممکن است آخر عمر ما ساعتی

<sup>۱</sup>. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

دیگر باشد. ثانیاً اگر ما بعد از این، سالیان درازی هم در این عالم بمانیم؛ معلوم نیست این موقعیت، این شرایط، این ویژگی‌هایی که خدا در این مختصات زمانی برای ما پیش آورده است؛ در مختصات زمانی آینده هم قابل تکرار باشد؛ گاهی اوقات برای همیشه از دست می‌رود. لذا تأکید شده است بر این که اهمیت زمان را بشناسیم. قرآن به زمان سوگند خورد: «وَ الْعَصْرِ» و بعد فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»<sup>۲</sup>. همانا انسان در خسران و زیانکاری است. گاهی اوقات بی‌اعتنایی به فرصت مناسبی که خدای متعال برای تعالی و تکامل معنوی یک سالک پیش می‌آورد؛ سبب می‌شود آن سالک تا پایان عمر به خاطر همین کفران نعمتی که نسبت به فرصتی که خدا برای او فراهم نمود، مرتکب شد؛ غصّه و حسرت بخورد و برای همیشه از رسیدن به جایی که خدا آن لحظه در آن را به روی او باز کرده بود؛ محروم بماند. لذا باید ارزش زمان و موقعیت‌های ویژه‌ای که خدا در عمر ما فراهم می‌آورد را بشناسیم. بدانیم همیشه جوان نیستیم؛ همیشه این همه انرژی و نیرو در ما نیست؛ همیشه ذهن باز و فعال و پذیرا نداریم. سن بالا می‌رود؛ نیروهای جسمانی تحلیل می‌رود؛ حتی قدرت فکری و ذهنی تحلیل می‌رود. خیلی از کارهایی که در جوانی به سادگی و سهولت می‌توان انجام داد؛ چه بسا در سنین بالاتر به دشواری و زحمت هم قابل انجام نباشد. لذا انسان باید ارزش و قدر فرصت عمر را بشناسد. بداند هر لحظه‌ای از لحظات عمرش که در این دنیا زنده است؛ چقدر ارزش دارد و بعد از مرگ چه حسرتی برای ثانیه‌های این عالم خواهد خورد. خدا می‌داند انسان، بعد از مرگ، چه حسرتی برای یک لحظه‌ی این عالم می‌خورد. می‌گوید

---

<sup>۲</sup>. سوره‌ی عصر، آیات ۱ و ۲.

ای کاش خدا یک ثانیه به من فرصت می داد؛ به دنیا برمی گشتم؛ یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گفتم. یک «اللَّهُ أَكْبَرُ» می گفتم؛ ولی الآن که زنده ایم ، این همه ثانیه ها، دقیق، ساعت ها، روزها، هفته ها، ماه ها، سال ها پی در پی می گذرد و چقدر رایگان و سخاوتمندانه این سرمایه ی بی بدیل را از دست می دهیم و تباہ می کنیم. توجه به اهمیّت فرصت عمر و اهمیّت موقعیّت های ویژه یی که خدای متعال در طول عمرمان فراهم می آورد؛ امر بسیار مهمّ و آموزه ای است که از مؤقّت مقدرّ شدن نماز؛ یعنی موکول به زمان و زمانمند طرّاحی و تقدیر شدن نماز، می شود آموخت. این بحث را همین قدر مختصر عرض کردم؛ چون قبلاً در مناسبت های دیگر، مثل شرح مبحث "اغتنام فرصت" کتاب «مصباح الهدی» و درس اغتنام فرصت از مکتب عاشورا؛ صحبت کرده ایم. عزیزان مجدّداً به همان صحبت ها مراجعه کنند.

و اما وقت نماز به طور خاص. در شریعت، خدای متعال برای نمازها وقت و زمان معین و مشخص کرد و ما را مکلف نمود به این که نماز را در قالب این زمان ها به پا داریم. ابتدا به چند حدیث در این زمینه توجه کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اخْتَبِرُوا شِيعَتِي بِخَصَلَتَيْنِ» کسانی که گمان شیعه بودن بر آنها بردید؛ یا ادّعی شیعه بودن دارند؛ برای این که بفهمید این گمان شما صحیح است یا ادّعی آنها صادق است؛ آنها را محک بزنید؛ معلوم می شود شیعه اند یا نیستند. محک، وجود دو خصلت و ویژگی در شیعیان من است. «فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ فَهُمْ شِيعَتِي» اگر آن دو خصلت در آنها بود؛ شیعه ی

من هستند. «مُحَافِظَتُهُمْ عَلَىٰ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ» اولین معیار و محک شیعه بودن، مراعاتِ وقت‌های نماز است. مراقب آنند و نمی‌گذارند وقت زمان نماز از دستشان برود. ویژگی دوم: «وَأَسَاتُجُهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ» و ویژگی دوم، مواسات با برادران مؤمنشان در مال و دارایی‌شان است. یعنی آنها را در مال و دارایی‌شان سهیم می‌کنند. راضی نمی‌شوند خودشان برخوردار باشند و برادر و خواهر ایمانی‌شان در محرومیت به سر برد. همان‌طور که نماز اول وقت خواندن محک است؛ این که انسان بتواند از پول بگذرد هم محک است. خدا حاج آقای دولابی را رحمت کند. معروف است که: هر که از پل بگذرد خندان بُود. هر کس از پل صراط به سلامت رد شود؛ وارد بهشت می‌شود و خندان بُود. ایشان می‌فرمودند: هر که از پول بگذرد خندان بود. پُل، پول است. اِنْ شَاءَ اللَّهُ خدا به ما این توفیق را بدهد و خوشا به حال آنهایی که این موقّیّت را دارند. کسانی که در دنیا از پول بگذرند؛ فردای قیامت خندانند. حضرت فرمودند این دو، محک است؛ به هر کس بزنید، معلوم می‌شود شیعه است یا نیست. «وَإِنْ لَمْ تَكُونَا فِيهِمْ» اگر این دو ویژگی در آنها نبود؛ «فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ»<sup>۳</sup> از دستشان فرار کن؛ از آنها فاصله بگیر؛ از آنها دور شو؛ حضرت سه بار فرمودند. پس یکی از دو خصلت شیعه، محافظت از اوقات نمازها است.

<sup>۳</sup>. محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۳۵.

حدیث دیگر. «قال أبو عبد الله عليه السلام: امتحنوا شيعتنا عند مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا»<sup>۴</sup>

شیعیان ما را هنگامی که وقت نماز می‌رسد، بیازمایید که چگونه وقت‌های نماز را محافظت می‌کنند.

حدیث دیگر در باب به موقع و اوّل وقت خواندن نماز. این حدیث را مکرّر برایتان خوانده‌ام؛ «إِنَّ

الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا» وقتی نماز به موقع خوانده می‌شود و این نماز اوّل وقت خوانده شده،

به آسمان بالا می‌رود. «رَجَعَتْ إِلَىٰ صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ» از آسمان به سوی صاحب نماز

برمی‌گردد؛ در حالی که درخشان و سفید و نورانی است. «تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ» به نماز خوان

می‌گوید: من را محافظت کردی؛ حفظ کردی؛ خدا تو را حفظ کند؛ خدا حافظ تو باشد. «أَمَّا إِذَا

ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا وَ غَيْرِ حُدُودِهَا» اما هنگامی که نماز در غیر وقت آن خوانده می‌شود و حدود

نماز هم مراعات نمی‌شود؛ «رَجَعَتْ إِلَىٰ صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ» وقتی آن را به آسمان می‌برند؛

از آسمان به سوی صاحبش برمی‌گردد در حالی که سیاه و تاریک است. «تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ

اللَّهُ»<sup>۵</sup> می‌گوید من را تباه و ضایع کردی؛ خدا تو را تباه و ضایع کند.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۴، ص ۱۱۴.

۵. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا عَنِ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخُمْسِ» تا زمانی که مؤمن مراقب نمازهای پنج‌گانه‌اش را به موقع می‌خواند، شیطان همواره از او ترسان و گریزان و فراری است. «فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ»<sup>۶</sup> اما به محض این که نمازگزار وقت نمازهایش را ضایع کرد؛ شیطان جرأت و جسارت پیدا می‌کند و او را در گناهان بسیار بزرگ می‌اندازد.

حدیث بعد. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا؛ فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ خُشُوعَهَا؛ ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَ حَمَدَهُ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى؛ لَمْ يَلُغْ بَيْنَهُمَا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ»<sup>۷</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمودند: کسی که خود را به نماز واجبش مقید کند و از پیش، منتظر رسیدن وقت نماز باشد؛ چشم به راه رسیدن وقت اذان و نماز باشد و در اول وقت نمازش را بخواند و در رکوع و سجود و در خشوع باطنی نمازش هم سنگ تمام بگذارد؛ و بعد از این که نماز را خواند؛ تمجید و تعظیم و تحمید خدای عز و جل را به جای آورد؛ و این حال را تا وقت نماز بعد ادامه دهد و در فاصله‌ی دو نماز، به لغو آلوده نشود؛ خدا برای او پاداشی مثل اجر کسی که حج به جا آورد و کسی که عمره به جا آورد، در نامه‌ی اعمالش می‌نویسد و این فرد از

<sup>۶</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

<sup>۷</sup>. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

اهل علیین است. به قرآن مراجعه کنید و ببینید به چه کسانی علیین می‌گوید؛ «وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ»<sup>۸</sup> این برای آن است که مراقب نمازش بود؛ از پیش منتظر بود؛ خود را آماده کرده بود و چشم به راه بود که چه وقت اذان می‌گویند تا بلافاصله بلند شود و نمازش را بخواند و نماز هم که خواند؛ نماز تمام‌عیاری خواند. هم ظاهر نمازش که رکوع و سجود بود؛ هم حال نمازش که خشوع بود؛ در همه‌ی اینها سنگ‌تمام گذاشت؛ در فاصله‌ی نمازش با نماز بعد هم به لغو آلوده نشد. و بعد از نماز هم تا نماز بعد، تمجید و تحمید و تعظیم خدا را به جا آورد؛ این از علیین می‌شود؛ «وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ»

حدیث بعد، از امام کاظم علیه‌السلام است: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَوَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا إِذَا أُقِيمَ حُدُودُهَا أَطِيبُ رِيحاً مِنْ قَضِيبِ الْأَسِّ حِينَ يُؤْخَذُ مِنْ شَجَرِهِ فِي طَيْبِهِ وَ رِيحِهِ وَ طَرَاوَتِهِ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَقْتِ الْأَوَّلِ»<sup>۹</sup> امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: نمازهای واجب وقتی در اوّل وقت به جای آورده می‌شود و حدود و قواعد نماز هم به شایستگی ادا می‌شود؛ چنان خوشبو و معطر است که عطرش از چوب درخت آس که درخت بسیار معطّری است؛ وقتی که آن چوب را تازه از درختش کنده‌اند؛ معطرتر و باطراوت‌تر است. سپس حضرت فرمودند: حال که این‌گونه است؛ بر شما باد به این که نمازتان را اوّل وقت بخوانید.

<sup>۸</sup>. سوره‌ی مطفّفين، آیه‌ی ۱۹.

<sup>۹</sup>. طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۴۰.

حدیث بعد. «ابن مسعودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ» ابن مسعود از پیغمبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: برترین اعمال چیست؟ «فَقَالَ: الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا» پیغمبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: برترین اعمال به جای آوردن نماز در اوّل وقت آن است.

حدیث بعد. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِكُلِّ صَلَاةٍ

وَقْتَانِ» شنیدم که امام صادق می فرمودند هر نماز دو وقت دارد. [چون یک نماز اوّل وقت داریم؛

یک نماز هم داریم تا زمانی که دامنه‌ی وقت آن نماز است؛ مثل نماز صبح که اوّل طلوع فجر، اوّل

وقت نماز صبح است؛ ولی تا قبل از طلوع آفتاب هم می شود نماز صبح را خواند به نیتِی که هنوز

قضا نشده است. می شود به نیت ادا خواند. «وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ» ولی اوّل وقت برتر است و

فضیلت بیشتری دارد. «وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا فِي عِذْرٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ»<sup>۱۰</sup> احدی

حق ندارد نماز خود را به بخش دوم بیندازد؛ مگر این که عذر شرعی داشته باشد و واقعاً نتواند و

قادر نباشد.

حدیث بعد از امام رضا علیه السلام: «لِكُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةٌ أَوْقَاتٍ» برای هر نماز سه وقت است؛ «أَوَّلٌ وَ

أَوْسَطٌ وَ آخِرٌ» یکی اوّل وقت، یکی وسط وقت، یکی هم آخر وقت. «فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ» نمازِ

<sup>۱۰</sup>. مجلسی، بحار، ج ۸۰، ص ۶۴.

<sup>۱۱</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۴.



اول وقت رضوان الهی است. [ همان «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»<sup>۱۲</sup> ] مایه‌ی خشنودی و خرسندی خدای متعال است. «وَ أَوْسَطُهُ عَفْوُ اللَّهِ» در میانه‌ی وقت نماز را به جای آوردن، عفو خداست؛ [یعنی کار بدی کردی؛ ولی خدا عفو کرد. عفو غیر از رضوان است.] «وَ آخِرُهُ غُفْرَانُ اللَّهِ» این که نماز را آخر وقت، قبل از این که قضا شود به جای آوری؛ بخشیده شدن تو است. [یعنی در واقع تو گناه‌کاری و این نوع نماز غفران خدا را شامل حال تو می‌کند.] بعد حضرت فرمودند: «وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَقْتًا وَ إِنَّمَا جَعَلَ آخِرَ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِلْمُسَافِرِ» اول وقت پرفضیلت‌ترین وقت برای نماز است و احدی مجاز نیست آخر وقت را برای نماز خود اختیار کند؛ آخر وقت برای فردی قرار داده شد که بیمار است و بیماری نگذاشته نمازش را اول وقت بخواند و در آخر وقت بیماری‌اش سبک شده و می‌تواند نماز بخواند. یا برای کسی است که بیماری یا معلولیتی دارد و نتوانسته زودتر نماز بخواند؛ و یا کسی که مسافر است؛ در راه بوده؛ آب نداشته؛ امکان وضو گرفتن نداشته؛ در راه امنیت وجود نداشته که توقف کند و نماز بخواند؛ و می‌دانسته قبل از این که نمازش قضا شود، به مقصد یا شهری یا نقطه‌ای می‌رسد که آب در آنجا وجود دارد؛ امنیت دارد و می‌شود نماز خواند؛ نمازش را گذاشت آن موقع خواند. جز برای اینها، برای احدی جایز نیست نماز را به آخر وقت بیفکند. «إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُصَلِّي فِي وَقْتٍ وَ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ»<sup>۱۳</sup> حضرت فرمودند: شخصی در زمانی نماز می‌خواند و ارزش زمان اصلی که از

<sup>۱۲</sup>. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۲.

<sup>۱۳</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۳۴۹.

دست داده (یعنی نماز اول وقتش)، بیش از همه‌ی خانواده و فرزندان و همسر او است. [این قدر ضرر کرده است. یعنی اگر همه‌ی خانواده‌اش را از دست می‌داد؛ آن قدر ضرر نمی‌کرد که یک نماز اول وقت را از دست داد.]

حدیث دیگر. ذیل آیه‌ی «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ<sup>۱۴</sup>» که خدا فرمود: وای بر نمازگزاران؛ کسانی که در نمازشان سهل‌انگارند. «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا<sup>۱۵</sup>» حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: کسانی که خدا فرمود ویل<sup>۱۶</sup> بر آنها؛ یعنی افراد غافل‌ی که به اوقات نمازشان سهل‌انگارند؛ بی‌اهمیتند و به نماز اول وقت اهمیت نمی‌دهند.

حدیث دیگر. شنیده‌اید که امام صادق علیه‌السلام در لحظات آخر عمرشان اهالی خانه را جمع کردند و فرمودند کسی که مستخفّ به صلاتش باشد و نمازش را خفیف و کم اهمیت بشمرد؛ شفاعت ما به او نمی‌رسد؛<sup>۱۷</sup> اما این حدیث از پیامبر اکرم است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ وَ أَعْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ» رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیماری‌یی که در اثر آن وفات کردند و حضرت بیهوش شدند و به هوش آمدند؛ فرمودند: «فَقَالَ: لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی ماعون، آیات ۴ و ۵.

<sup>۱۵</sup>. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۳.

<sup>۱۶</sup> ویل چاه عمیقی در دوزخ است که مبدأ خیلی از سوزندگی‌های دوزخ، آتشی است که از این چاه بیرون می‌آید.

<sup>۱۷</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

وَقْتِهَا<sup>۱۸</sup>»: شفاعتِ منِ رسولِ الله به کسی که نمازش را به بعد از وقتش به تأخیر بیندازد، نمی‌رسد.

إن شاء الله این احادیث در همه‌ی ما انگیزه‌ی تقیّد و تعهّد بیشتر نسبت به اوّل وقت به جا آوردنِ نماز را تقویت کند.

حضرت امیر علیه‌السلام در مورد محمّد بن ابی‌بکر فرمودند: محمّد پسر من است؛ از صلب ابوبکر<sup>۱۹</sup>. امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبل از مالک اشتر، محمّد بن ابی‌بکر را به عنوان فرماندار مصر فرستادند. سرانجام در سرزمین مصر با توطئه‌ی عمرعاص و معاویه، او را شهید کردند. بسیار مظلومانه هم به شهادت رساندند. ماجرای شهادت محمّد بن ابی‌بکر خیلی دردناک است. اگر وقتی پیش آمد؛ شاید در سالگرد شهادتش، برایتان توضیح دادم که او را که شیعه و یار باوفای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود؛ چگونه و چقدر مظلومانه به شهادت رساندند و با او چه کردند! خیلی فجیع و رقت بار است. الآن نمی‌خواهم وارد آن بحث شوم.

حضرت امیر علیه‌السلام در بدو انتصاب مالک اشتر به فرمانداری مصر، دستورالعملی برای او نوشتند؛ البته مالک اشتر اصلاً به مصر نرسید و در بین راه با توطئه‌ی معاویه و عمرعاص، مسموم شد و به شهادت رسید. ولی دستورالعمل و راهنمای کاری که حضرت برای او نوشتند و نامه‌ی پنجاه و سوم نهج البلاغه است؛ برای تمام حکومت‌ها تا قیامت دستورالعملی بسیار راه‌گشا و گران‌بها است. وقتی

<sup>۱۸</sup>. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۴، ص ۱۱۳.

<sup>۱۹</sup>. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۶۲.

هم خواستند محمد بن ابی بکر را بفرستند؛ برای او نیز یک دستورالعمل نوشتند که نامه‌ی بیست و هفتم نهج البلاغه، مقداری از آن دستورالعمل است. حضرت در آن دستورالعمل به محمد بن ابی بکر، فرمانروای سرزمین مصر، می‌نویسند: «**صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا الْمُؤَقَّتَ لَهَا**» نماز را همان وقتی که برایش تعیین شده است بخوان. «**وَلَا تُؤَجِّلُ وَقْتَهَا لِفِرَاعٍ**» نه زودتر از آن وقت، نماز بخوان؛ که بگویی حالا که بیکاریم و وقتمان آزاد است، کمی زودتر نماز بخوانیم. «**وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ**» و نمازت را از اول وقت هم به تأخیر نینداز؛ به خاطر این که مثلاً الآن ما درگیریم؛ کار مهمی است؛ کمیسیون‌ی است؛ شورای مهمی است؛ تصمیم‌گیری مهمی است؛ درگیر یک کار بزرگیم و الآن شرایط خیلی حساس است و نمی‌شود؛ وقت نداریم؛ نماز را بعداً می‌خوانیم. فرمودند: خیر! هیچ کاری مهم‌تر از نماز نیست. درست است فرمانروای کشور مصری؛ اما به عذر این که مشغول به کاری هستی و کار مهم و فوری‌یی پیش آمده است؛ حق نداری نمازت را به تأخیر بیندازی. فرمانروایی مصر، یا هر یک از ما در هر سِمَتی که داشتیم مثل من، و دارید مثل شما، این وظایف را برای چه انجام می‌دهید؟ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** برای رضایت خدا. همان خدایی که تو به خاطر رضایت او خدمت به خلق می‌کنی؛ کارهای جامعه را انجام می‌دهی؛ همان خدا می‌گوید الآن رضایت من این است که این کارها را رها کنی و نماز بخوانی. تو می‌گویی نه؛ من احساس مسئولیت می‌کنم؛ چگونه این کار را رها کنم؟ این نشان می‌دهد این کار را برای نفس خودت انجام می‌دهی. چرا منتش را بر سر خدا می‌گذاری؟! هر که می‌خواهی باش؛ رئیس جمهور، وزیر،

<sup>۲۰</sup>. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

وکیل، رهبر، هر که هستی؛ منت سر خدا نگذار! اگر عبد خدایی و این وظیفه و مسئولیت را به خاطر این که خدا امر کرده است و مسئولیت و وظیفه و تکلیف الهی تو است که این خدمت را به جامعه بکنی؛ این مشکل جامعه را حل کنی؛ به خاطر امر خدا، اطاعت خدا، رضایت خدا، این کار را انجام می‌دهی؛ همان خدا به تو می‌گوید این لحظه من دیگر راضی نیستم این کار را ادامه دهی. رها کن؛ برو نمازت را بخوان. «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بدو برو سر نماز. «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ» سخن خداست. إن شاء الله وقتی به بحث اذان برسیم، بیشتر توضیح خواهم داد. می‌گوید بدو؛ هر کاری داری رها کن. فرض کنید الآن یک مدیر برای انجام کاری پیش وزیر رفته است. اگر همین الآن به آن مدیر بگویند رهبر پیغام فرستاده است که هر کاری داری زمین بگذار و همین الآن به دفتر من بیا؛ شما را به خدا این مدیر چه کار می‌کند؟ می‌گوید این آقا وزیر است، نمی‌شود؟ یا می‌گوید من الآن یک کمیسیون مهم دارم؛ یا دارم یک نامه‌ی مهم را تنظیم می‌کنم؛ یا مشغول انجام کار مهمی هستم؛ بعداً پیش رهبر می‌روم؟ محال است؛ بلکه هر کاری دارد زمین می‌گذارد. می‌گوید مقام بالاتر من را احضار کرده است. در عالم وجود خدا مقام بالاتر است. او تو را احضار کرده و می‌گوید: «حَىَّ» می‌گوید: بدو؛ زود باش! آن وقت چگونه ما به خودمان اجازه می‌دهیم پشت میز کارمان بنشینیم؟! یا خدا را به خدایی قبول نداریم؛ یا ادعای خدایی کار کردنمان ادعای گزافی است. والا چگونه می‌شود وقتی خدا می‌گوید: «حَىَّ»! انسان سر نماز نرود؟! آخر چگونه انسان «حَىَّ» را می‌شنود؛ بعد می‌تواند بنشیند یا بگوید نه، بگذار این سریال تمام شود؛ فیلم سینمایی تمام شود؛

مسابقه‌ی فوتبال است؛ بگذار ببینم کدام تیم برنده می‌شود؛ بعد بلند می‌شوم نماز را می‌خوانم. قضا که نمی‌شود! خدا نگفت قضا نشود؛ خدا گفت: «حَىَّ».

شما جوان‌ترها کمتر یادتان است؛ روزهایی در این مملکت رئیس جمهوری داشتیم؛ می‌گفت به نماز نگو کار دارم؛ به کار بگو وقت نماز است. آن زمان‌ها چه شد؟! حالا در وزارت‌خانه‌ها، در ادارات، هر جا می‌روید؛ نمازخانه‌ها را نگاه کنید ببینید چند نفر در آنها جمع می‌شوند! ما با «حَىَّ عَلَی الصَّلَاة» بازی می‌کنیم؛ والا چگونه ممکن است بگوییم خدا گفت زود باش؛ باز هم سر جایمان بنشینیم؟! پناه می‌بریم به خدا! شما می‌دانید میزان ارادت من به تلویزیون چقدر زیاد است! معتقدم یکی از بزرگ‌ترین منابع گسترش فساد و آلودگی و انحطاط در جامعه‌ی ما تلویزیون است؛ در طول این سال‌ها توانمندترین دستگاه‌ها برای انحطاط و انحراف در فرهنگ جامعه‌ی ما صدا و سیما بوده است. در جنبه‌های حجاب، نماز، و غیره. من پای این حرف ایستاده‌ام؛ می‌دانم این حرف‌ها هزینه دارد. من ابتدا هزینه‌ها را پرداخته‌ام و سپس آمده‌ام اینجا نشسته‌ام. بقیه‌اش را هم حاضرم بپردازم. چون رضایت خدا را در گفته شدن این حرف‌ها می‌دانم. فیلم سینمایی دارد پخش می‌شود؛ وسطش قطع می‌کنند؛ البته اگر خیلی همّت کنند وسطش قطع می‌کنند، و گوینده‌ی تلویزیون می‌گوید: به وقت ملکوتی اذان مغرب رسیدیم. حالا با هم به اذان مغرب گوش می‌دهیم. اذان مغرب را پخش می‌کنند؛ بلافاصله همان گوینده جلوی دوربین می‌آید و می‌گوید: با آرزوی قبولی طاعات و عباداتتان، به ادامه‌ی فیلم سینمایی توجّه بفرمایید. من شاخ در می‌آورم؛ خدایا! ما کی این طاعات و عبادات را انجام دادیم؟! اذان همین الآن تمام شد! آیا ما با دین خدا بازی

نمی‌کنیم؟! آیا این همان دانشگاهِ مَلّی است که امام، خدا رحمتش کند، می‌فرمود؟! یا مسابقه‌ی فوتبال تیمِ فلانِ فلان کشور با تیمِ فلانِ فلان کشور، در جریان است. اخیراً خیلی مترقی‌تر شده‌اند؛ دیگر برنامه را هم قطع نمی‌کنند. زیرنویس می‌نویسد: وقت اذان مغرب. یعنی خدا گفت: «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ ولی شما ادامه‌ی فوتبال را تماشا کنید؛ ببینید کی آفساید شد؛ کجا فول شد؛ کجا هند شد؛ کجا اوت شد و ... آیا ما با دین خدا بازی نمی‌کنیم؟! اسم اسلام را یدک می‌کشیم. از برنامه‌ی کودک گرفته تا برنامه‌ی بزرگسالان. البته الآن به خاطر فصل سال، برنامه‌ی کودک با وقت اذان تلاقی پیدا نمی‌کند؛ ولی در نیمه‌ی دیگر سال مصادف می‌شود. چگونه می‌خواهی این بچه نمازِ اوّل وقت خوان شود؟! نصف سریال را نشان داده‌ای؛ نصف برنامه‌ی کودک را نشان داده‌ای؛ نصف دیگرش را هم بعد از اذان می‌خواهی نشان دهی. آخر آیا می‌شود این بچه را از پای تلویزیون بلند کرد؛ می‌توانی به او بگویی بلند شو؛ وضو بگیر و نماز بخوان؟! آیا این بچه دیگر به مسجد راه پیدا می‌کند؟ بچه‌های ما الآن نسبت به مسجد غریبه‌اند. اینها کی با مسجد آشنا شده‌اند؟! ما را پدرانمان با مسجد آشنا کردند. خدا گذشتگان همه‌ی شما را رحمت کند. یادم است پدرم یک کارمند دولت بود. موقع اذان که می‌شد؛ در خانه وضو می‌گرفت؛ من پسر بچه‌ای چهار یا پنج ساله بودم. وضویش را می‌گرفت؛ یک عبا هم داشت؛ عبا را روی دوشش می‌انداخت؛ دستِ من بچه‌ی چهار، پنج ساله‌اش را می‌گرفت و با خود به مسجد می‌برد. ما آن موقع نماز دیدیم؛ نماز جماعت دیدیم؛ مسجد دیدیم. اما الآن که شمای مدیر تلویزیون نصفِ کارتون را پخش کرده‌ای؛ نصف دیگرش را هم می‌خواهی بعد از اذان پخش کنی؛ نصف سریال را پخش کرده‌ای؛ نصف دیگرش را هم بعد از اذان پخش می‌کنی؛ آخر چگونه من پدر زورم می‌رسد این بچه را با خودم به

مسجد ببرم؟ اگر هم او را به زور ببرم؛ نسبت به نماز و مسجد کینه پیدا می‌کند. باور کنید من دیده‌ام. وسط فیلم سینمایی، وسط بازی فوتبال، وسط هر برنامه‌ای، تلویزیون برنامه را قطع کرده؛ گفته به وقت ملکوتی اذان رسیدیم؛ همان بچه‌هایی که نشسته‌اند، گفتند: آه، مرده‌شور این وقت ملکوتی را ببرد! بگذار برنامه را تماشا کنیم. کجا نمازخوان درست می‌کنیم؟! برای نماز دشمن درست می‌کنیم! چرا؟ چون بچه دلش می‌خواهد ادامه‌ی سریالش را ببیند؛ چرا سریالش را قطع کردید؟ بگذریم. «شَقِشَقَةً هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ»<sup>۲۱</sup>.

راجع به وقت نماز خیلی حرف داریم. به هر حال بدانیم اگر می‌خواهیم نماز آثار سازنده‌ی خود را داشته باشد؛ باید به نماز اول وقت مقید شویم. من روایت‌ها را خواندم تا بدانید که افراط نمی‌کنم. امام معصوم می‌گوید جز برای معلول و مریض و مسافر و امثال آنها، غیر اول وقت نماز خواندن جایز نیست؛ نماز را باید اول وقت به جای آورد. خصوصاً کسی که ادعای خودسازی و سلوک الی الله و حرکت در مسیر عبودیت حضرت حق دارد؛ خدا نکند امری را بر امر خدا که هنگام اذان فرمان می‌دهد «سریع بیا سر نماز» مقدم بدارد.

امید است خدای متعال معرفت حقیقت نماز را به همه‌ی ما نصیب کند و توفیق تحقق به آن حقیقت را به همه‌ی ما عنایت فرماید؛ به برکت حقیقت نماز که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۲۱</sup>. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.